

# ملک عظیم

## تفسیر سوره‌ی دهر (۲)

دکتر سید محسن میرباقری

### آیه هشتم

«و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً»: طعام خود را با میل و اشتهایی که بدان دوست (و بر اساس محبت الهی)، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند.  
در تفسیر آیه، نکات زیر قابل توجه‌اند:

### تفسیر

۱. «علی حبه» به دو گونه تفسیر شده است:

الف) ضمیر «ه» به خدای تعالی برگردانده شده است؛ یعنی «یطعمون الطعام علی حب الله»، چون خدا را دوست می‌دارند، غذای خویش را اطعام می‌کنند.  
ب) مرجع ضمیر «ه» را طعام دانسته‌اند که در این صورت معنی چنین می‌شود: غذایی را انفاق می‌کنند که نسبت بدان میل و اشتهای زیادی دارند (یعنی در عین گرسنگی).  
بنابر قرائن زیر نظر دوم ترجیح دارد، هر چند که ممکن است هر دو جهت مورد نظر آیه باشند:

اولاً: در آیه‌ی بعدی آمده است: «انما نطعمکم لوجه الله...» و این خود از بیان محبت خدا حکایت می‌کند.

ثانیاً: در موارد دیگری، قرآن کریم انفاقی را موفق و مورد توجه پروردگار متعال دانسته است که از اموال محبوب انسان باشد:

● «لن تتلوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [انعام/۹۲]: هرگز به خیر و نیکی دست پیدا نمی‌کنید، مگر آن گاه که از اموال مطبوع و خواستنی خود انفاق کنید و یا از غذایی باشد که برای شما عزیز جلوه می‌کند.

● «او اطعام فی یوم ذی مسغبه یتیماً ذا مقربه او مسکیناً ذا متربه» [بلد/۱۶-۱۴]: به غذا میهمان کردن در روزهای قحطی، در ماندگان، یتیمی صاحب قرابت یا در مانده‌ای صاحب حاجت و خاک نشین را.

ثالثاً: شأن نزول آیه و سه روز روزه گرفتن و افطار با آب و اطعام غذا بر گرسنگان، خود قرینه‌ای روشن‌تر بر این مطلب است که علی حبه به معنای دوست داشتن غذاست. ولی به هر حال هم‌چنان که متذکر شدیم، این دو نظر مانعة الجمع نیستند و ممکن است هر دو جهت در یک تعبیر آمده باشند.

۲. نکته‌ی دیگر این‌که: این اطعام غذا در وضعیتی کاملاً استثنایی و به شیوه‌ای خاص صورت گرفته، یعنی رحمتی بوده که خالصانه از ناحیه‌ی اهل بیت رسول اکرم (ص) بر نیازمندان جاری گشته است.



## آیهی نهم

به خوبی روشن است که در آیات فوق، مراد از «وجه الله» یعنی برای خدا و در جهت دست یافتن به ثواب و پاداش اوست. ولی چون تنها پاداش و ثواب ظاهری نظر بندگان مقرب را تأمین نمی کند، بلکه بالاتر از آن دست یافتن به رضوان الهی و پیمودن درجات قرب است، اصطلاح «وجه الله» یا «وجه رب» به کار رفته است. کما این که قرآن کریم این دو تعبیر را نیز به کار برده است.

۴. ابتغاء رضوان الله و یا ابتغاء مرضات الله، مانند آیهی ۲۷ سورهی حدید: «ما کتباها علیهم الا ابتغاء رضوان الله»: ما بر عهدهی آنان فقط طلب رضای خدا را مکتوب و قطعی کردیم. و یا آیهی ۲۶۵ سورهی بقره: «یفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله»: مالشان را در طلب رضای خدا انفاق می کنند.

۵. قربات عند الله، مانند آیهی ۹۹ سورهی توبه: «... و یتخذ ما ینفق قربات عند الله و صلوات الرسول الا انها قربه لهم»: ... و مالی را که انفاق می کنند، مایهی تقرب و منزلت در پیشگاه الهی قرار می دهند و مایهی دعای رسول خدا. بدانید که انفاق آنان و افعال مایهی قرب و نزدیکی آنها به پیشگاه خدایشان خواهد بود. توجه به تعابیر اشاره شده مطلب را روشن می کند. «لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً» تکمیلی است بر «لوجه الله»، زیرا کاری که صرفاً برای خدای متعال و تقرب به او انجام پذیرد، نباید انتظاری بر پاداش از سوی مخلوق و یا حتی توقع تشکری در آن باشد. گفته اند که آیهی فوق بیان حال و نیت این بندگان برگزیده الهی است، نه این که آنان حتی چنین مطلبی را به زبان آورده باشند. پس در حقیقت، آیهی مورد اشاره مدحی است از سوی خدای بزرگ بر شدت خلوص آنان.

## آیهی دهم

«انا نخاف من ربنا یوماً عبوساً قمططیراً»: ما از پروردگارانمان از شکر آن روزی که با چهره ای تلخ و تند ظاهر شود، خائفیم.

## لغت

عبوس: ترش رو  
قمططیر: بدی شدید و سخت. گفته اند که اصل آن به معنی جمع شدن و جمع کردن است. «قمطر الشی» یعنی جمع شد؛ آن را جمع کرد. پس «یوم قمططیر»، روزی است که در آن شرها روی هم انباشته شوند.

## تفسیر

«عباد الله» که این سوره در شأن آنان است، در اعمال خود و در

«انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً»: (شعرا آن ها و حرف دلشان این است که) ما به خاطر خدایمان (و به گل روی او) شما را اطعام می کنیم و از شما پاداشی نمی خواهیم و در انتظار سپاس و تشکری هم نمی مانیم.

## لغت

وجه: روی هر چیزی که با آن روبه رو شوند. «مستقبل کل شی» و در اصل به معنای صورت و چهره است.

## تفسیر

وجه در قرآن کریم دو گونه به خدای سبحان نسبت داده شده است:

### الف) بقای وجه الله

«کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» [الرحمن/ ۲۶ و ۲۷]: هر کس بر پشت زمین جا دارد، اهل فناست و آن چه بر جای می ماند، چهره ی پروردگار توست؛ آن چهره ی با جلال و اکرام.

«کل شی هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون» [قصص/ ۸۸]: همه چیز روبه نابودی است، جز روی او که جاوید است. فرمان او راست و شما به سوی او بازگردان می شوید. ظاهراً در آیهی فوق مراد، ذات اقدس الهی است و جمال او چنان که طبرسی ذیل آیهی ۱۱۲ بقره (بلی من اسلم وجهه لله)، گفته است: عرب وجه الشی را به کار می برد و از آن ذات شیء را اراده می کند. بر همین معنی، در مصباح، صحاح قاموس، اقرب الموارد، و مفردات تصریح شده است [قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۸۴]

### ب) انجام عمل برای وجه الله

۱. اراده ی وجه الله، مانند آیهی ۵۲ سورهی انعام: «ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداوة و العشی یریدون وجهه». و یا آیهی ۳۸ سورهی روم: «ذالک خیر للذین یریدون وجهه الله».

۲. ابتغاء وجه الله: آیهی ۲۲ سورهی رعد: «والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلوة...»: آن کسانی که شکیبا ماندند تا روی پروردگار خود را بجویند.

و هم چنین، آیهی ۲۷۲ سورهی بقره: «و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله».

۳. لوجه الله، تنها در آیهی مورد بحث: «انما نطعمکم لوجه الله».

انفاتی کاملاً استثنایی که انجام می دهند، نه امیدی به پاداش و تشکر از غیر خدا دارند و نه ترسی از غیر او به دل راه می دهند (لا یخاف الا الله و لا یرجو الا ایاه) [جامع الاخبار، باب ۴۱، روایت امیر المؤمنین (ع)] و تنها ترسشان در رابطه با حضور در پیشگاه ذات احدیت و به ویژه در روز قیامت است.

### آیه چهاردهم

«لَقَدْ فَعَّمْنَا الْبَلَدَ الْيَوْمَ وَلَقَدْ نَصْرَةُ وَسُرُورًا»: به پاس این استقامت و طاعت، خداوندشان از شر آن روز مصون داشت و با خرمی و نشاط مواجهشان ساخت.

### لغت

وقایه: حفظ و نگه داری و جلوگیری از اذیت  
نصره: بهجت و خوش رویی  
سرور: شادمانی در مقابل اندوه

ظاهراً این وعده‌ی الهی در مورد آنان، مربوط به روز قیامت است، نه بهشت و این وعده‌ی جالبی است، زیرا چه بسا که جمعی از بهشتیان در صحنه‌ی قیامت با مشکلاتی مواجه باشند.<sup>۲۱</sup> ولی خدای سبحان، نصره و سرور را در همین روز به آنان می‌نماید. به ویژه تعبیر «لَقَدْ فَعَّمْنَا» از تعابیر جالبی است که نشان می‌دهد، خدای بزرگ از این میهمانان گران قدر با لطف خاصش استقبال می‌کند.

### آیه پانزدهم

«وَجَزَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ حَرِيرًا»: و در مقابل صبر و پایداری آنان پاداشی را با خلعتی از جامه‌های حریر پاداش آنان قرار داد.

### لغت

جنة: جنة در لغت به معنای باغ و بوستان است و در این جا با تنوین آمده که به معنای یک جنة است.  
حریر: لباس نازک ابریشمی خالص

### تفسیر

احتمال دارد که منظور از صبر در این آیه، همان صبر مخصوص بر گرسنگی در رابطه با انفاق طعام لوجه الله باشد. و چه بسا که منظور جزای مخصوصی، صرفاً در مقابل همین عمل، و نعمتی ویژه در کنار سایر نعمت‌های اخروی باشد، و یا حتی بهشتی به خصوص و یا منطقه‌ای مجزا در بهشت برای آنان.

زنجبیل همین یک بار  
در قرآن کریم آمده است.  
پس زنجبیل بهشتی، گویا فقط از آن  
اهل بیت (علیهم السلام) است

### آیه سیزدهم

«مَنْ كُنَّ فِيهَا مِنَ الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شمساً و لا زمهريراً»: در میان درختان آرائک بهشتی بر تخت‌ها تکیه می‌زنند. در آن‌جا نه تابش خورشید را می‌بینند (که درختان آن انبوه است) و نه سرمای تند و پرسوزی را (که نسیم بهشتی خوش نواز است).

### لغت

ارائک: جمع اریکه، تخت مزین، تخت اتاق عروس و سرپرده‌ی عروس که روی سریر است و یا فرش اتاق عروس. قید مزین بودن در آن منظور است.  
زمهریر: سرمای شدید. و گفته شده، از ماده‌ی زهر، به معنی شدت سرما یا شدت غضب، یا سرخ شدن چشم بر اثر خشم است.

### تفسیر

از آیه‌ی فوق نباید استنباط شود که در بهشت آفتابی وجود ندارد. زیرا در آیاتی دیگر، از جمله آیات زیر، صریحاً از سایه‌های ممتد بهشتی نام برده شده است. پس عدم احساس گرمای آفتاب به خاطر سایه‌های جالب بهشت است:

- «فی سدر مخضود و طلع منضود و ظل ممدود» [واقعه/ ۳۰]: در جنگلی از سدر بی‌خار و درختان موز، با خوشه‌های چیده شده و سایه‌ای پردوام.
- «تجری من تحتها الانهار اکلها دائم و ظلها» [رعد/ ۳۶]: نهرها از کف آن روان است. خوراکی‌های آن دائمی و سایه‌ی آن همیشگی است.

جالب است که در همین سوره سخن از سایه‌های بهشتی به میان آورده است؛ یعنی آیه‌ای که در ادامه مورد بحث ماست.

### آیه چهاردهم

«و دانیه علیهم ظلالها و ذللت قطوفها تذلیلاً»: سایه‌های درختان

قواریر: جمع قاروره به معنی شیشه و بلور

### تفسیر

ماحصل مطلب این است که مجلس این بزرگان را در بهشت، خادمان ویژه - که در آیات بعد آن‌ها را معرفی فرموده است - مجلس آرای می‌کنند. ظرف‌های مجلس نقره فام است و جام‌های آن شیشه‌ی خام. این خدمت‌گزاران برگرد آنان می‌چرخند و جام‌ها را بدانان عرضه می‌کنند تا از هر چه خواهند بخورند و بنوشند. در آیتی دیگر، قرآن کریم درباره‌ی جام‌های بهشتی فرموده است: «یتنازعون فیها کاساً لا لغو فیها ولا تأثیم» [طور/ ۲۳]: در آن بوستان‌ها، جامی از آشامیدنی گوارا را از دست یکدیگر می‌ربایند که نه لودگی و بی‌مغزی می‌آورد و نه زورگویی و بدبازی.

### آیه‌ی شانزدهم

«قواریراً من نقره قدرها تقدیراً»: شیشه‌هایی که از نقره‌ی خالصی پرورده‌اند و عیار و میزان آن را سنجیده‌اند. فلز نقره در دنیا هرگز بسان بلور یافت نمی‌شود. ولی آیه‌ی فوق می‌رساند که در بهشت برین، بلورهایی از نقره ساخته می‌شوند. یعنی ظرف‌هایی تدارک دیده می‌شوند که هم بلورین است و نمایانگر شراب طهوری که در درون جام است، و هم مانند نقره پرزرق و برق است، با جلوه‌ای مخصوص.

### آیه‌ی هفدهم

«و یسقون بها کاساً مزاجها زنجبیل»: برای نوشیدن، جامی به دستشان می‌دهند که با زنجبیلش آمیخته‌اند.

### تفسیر

گفته‌اند که مرسوم بوده است، از زنجبیل برای عطر آگین کردن و خوشگوار کردن اشر به استفاده می‌کرده‌اند. با توجه به این که زنجبیل دارای طعم گرم است، شربت آمیخته با زنجبیل بسیار نشاط‌آور و محرک خواهد بود.

جالب توجه است که زنجبیل همین یک بار در قرآن کریم آمده است. پس زنجبیل بهشتی، گویا فقط از آن اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

### آیه‌ی هجدهم

«عنایها تسری سلسیلاً»: و آن چشمه‌ای است که سلسیلش می‌نامند.

هنگامی که بهشت جاوید را مشاهده کنی،

دو چیز را در آن خواهی دید:

یکی نعمت‌های بهشتی و دوم ملک

و حکومتی بزرگ را

بهشتی بر سر آن‌ها نزدیک می‌آیند و چیدن میوه‌ها بر ایشان آسان است.

### لغت

قطور: جمع قطف، چیدن، میوه‌ی چیده شده، خوشه در وقت چیده شدن

ظلال: جمع ظل به معنای ستر است. ظلال چیزهایی هستند که مانع تابش آفتاب شوند. در داستان حضرت موسی (ع) آمده است: «فسقی لهما ثم تولی الی الظل»: حضرت موسی گوسفندان دختران شعیب را سیراب کرد و سپس به سایه رفت.

### تفسیر

ممکن است تعبیر «دانیه» - نزدیک شونده - در مورد سایه‌های بهشتی، برای توجه دادن به این معنی باشد که شاخسارهای بهشتی، هر گاه که بنده‌ی مؤمن را در معرض آفتاب بیابند، خود را خم می‌کنند و پایین می‌آورند و بر سر آن‌ها سایه می‌افکنند. و چون آن‌ها از مسیر عبور کردند، به جای خود برمی‌گردند. هم چنین خوشه‌های پر از میوه، هنگامی که بهشتی را در حال عبور از کنار خود می‌بینند، خود را پایین می‌آورند و در اختیار وی قرار می‌گیرند و سپس به حالت خود برمی‌گردند.

### آیه‌ی یازدهم

«و بطاف علیهم بانیه من فضه و اکواب کانت قواریراً»: خادمان بهشتی با جام‌های نقره و تنگ‌های بلورین برگرد آن‌ها می‌چرخند.

### لغت

انیه: جمع اناء، ظرف

اکواب: جمع کوب، کاسه و ظرف بدون دستگیره، تنگ  
قلح

## لغت

سلسبیل: کلمه‌ای که تنها همین یک بار در قرآن کریم به کار رفته است. راعب آن را به معنای آبی دانسته که سبک، لذیذ و برنده است.

## تفسیر

گفته‌اند از ماده‌ی سلسله به معنای روانی گرفته شده است. به عبارت روان، سلسبیل گفته می‌شود.

کلمه‌ی «عیناً» منصوب آمده است. به نظر می‌رسد که علت نصب آن، بدل بودن از زنجبیل است و در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: «زنجبیل عبارت است از چشمه‌ای که آن را سلسبیل می‌نامند.» و از این رو باید گفت: هم چشمه‌ی سلسبیل ویژه‌ی اهل بیت است و هم زنجبیل.

## آیه مورد مبحث

در سوره‌ی بقره، آیه ۱۷۷: «وَلَدَانِ» که در آیه‌ی فوق مطرح شده، دو نکته قابل توجه است:

۱. این نوجوانان کارشان خدمت‌گزاری و مجلس‌آرایی است و در مواردی که قرآن کریم از آن‌ها سخن به میان آورده، با همین تعبیر «یطوف علیهم» به کار برده است که عنوان گردش برگرد مجلس و پذیرایی از «عبداللّه» است. پس تصور دیگری درباره‌ی آنان مورد ندارد.

## تفسیر

در مورد «ولدان» که در آیه‌ی فوق مطرح شده، دو نکته قابل توجه است:

۱. این نوجوانان کارشان خدمت‌گزاری و مجلس‌آرایی است و در مواردی که قرآن کریم از آن‌ها سخن به میان آورده، با همین تعبیر «یطوف علیهم» به کار برده است که عنوان گردش برگرد مجلس و پذیرایی از «عبداللّه» است. پس تصور دیگری درباره‌ی آنان مورد ندارد.

۲. معلوم نیست که این خدمت‌گزاران برای عموم بهشتیان مطرح باشند و گویا در موارد معدودی، آن‌ها هم برای اهل بیت، مقربین و مخلصین آمده است. توضیح این‌که موضوع ولدان فقط در موارد زیر بیان گشته است:

۱. در همین سوره در آیه‌ی فوق در مورد اهل بیت رسول اکرم (ص).

۲. در سوره‌ی واقعه در آیه‌ی ۱۷ به بعد در مورد مقربان درگاه الهی.

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ... يطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و اباریق و کاس من معین»: و پیشروان پیشروان، آنان که مقربان درگاه‌اند... حلقه‌وار به پستی‌ها تکیه

داده‌اند. پسران جاوید در بهشت برگرد آن‌ها کمر بسته به خدمت

طواف می‌کنند، با جام و ابریق و پیاله‌ای گوارا.

۳. در مورد دیگری، کلمه‌ی «غلمان» به کار رفته که آن‌ها هم به معنای نوجوان است. در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی طور فرموده است (گویا آن‌ها هم در وصف گروه مخصوصی است): «و یطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ مکنون»: و پسران کم‌سالی برای خدمت‌گزاری آنان گردش می‌کنند که گویا مرواریدی تازه از صدف به درآمده‌اند.

## آیه بیستم

بر اذرا ابرار بیت نعیماً و ملکاً کبیراً: و چون آن‌جا را بنگریست همت‌هایی بی‌پایان با پادشاهی بزرگ را عیان می‌بینی.

## لغت

ثم: آن‌جا. ممکن است در آیه‌ی فوق به معنای ظرف مکان به کار رفته باشد که معنای آیه چنین شود: هنگامی که بهشت جاوید را مشاهده کنی، دو چیز را در آن خواهی دید: یکی نعمت‌های بهشتی و دوم ملک و حکومتی بزرگ را.

## تفسیر سلطنت بهشت:

نکته‌ی قابل توجه این‌که کلمه‌ی ملک در رابطه با بهشتیان، در قرآن کریم همین یک مرتبه به کار رفته است؛ در همین سوره که مربوط به اهل بیت رسول اکرم (ص) است. و آن‌ها هم به شخص رسول‌الله (ص) خطاب است که تو ملک بزرگی را خواهی دید.

گویا آیه‌ی فوق در مقام بیان این مطلب است که:

حکومت و پادشاهی مطلق بهشت از آن رسول اکرم (ص) است و در مرحله‌ی بعد، اهل بیت (علیهم‌السلام) اداره‌ی امور آن محیط را به عهده دارند. و چه بسا که در مراحل دیگر، مقربان درگاه الهی عهده‌دار آن امور باشند، چنان‌که در آیات زیرین، مقربین به عنوان شاهد و ناظر بر سرنوشت ابرار معرفی شده‌اند: «کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْاِبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ مَا اَدْرَاكُ مَا عَلَيُونَ كِتَابَ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» [مطففین / ۲۰-۱۸]: پرونده‌ی نیک‌مردان در علین بهشت است و چه دانی که علین کدام است؟ طوماری است که رقم خورده و مقربان شاهد آن طومارند.

از این رو باید گفت: ابرار در بهشت تحت نظارت مقربین قرار دارند و گویا آنان تحت نظارت اهل بیت (ع) و نهایتاً جملگی تحت سلطنت رسول اکرم (ص) به سر می‌برند. بدیهی است



که حکومت و پادشاهی در بهشت، نه مثل دنیا برای کيفر و رسيدگی به اعمال است و نه فرامینی از قبیل دنیا در آن مطرح است. بلکه چیزی متناسب با محیط بهشت برین است و چه بسا که سلسله مراتب حکومتی تنها و ساطتی برای الطاف و نعم الهی باشد. به هر حال چنین مطلبي مطرح شده است. در روایات ائمه ی هدی (علیهم السلام) مباحثی متناسب با این مطلب آمده است که به لحاظ اختصار در این جا از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

### آیه ی بیست و یکم

«عَالِيهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقٌ وَحُلُوفٌ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سِقْيُهُمْ رِيْهَمٌ شَرَابًا طَهُورًا»: بر دوش آنان جامه هایی از حریر سبز و دیاست و با دستواره های نقره ای آن ها را آراسته اند و پروردگارشان با شرابی طهور آنان را سقایت می کند.

### لغت

سندس: لباس حریر نازل

استبرق: حریر ضخیم براق

اساور: جمع اسوره و آن نیز جمع سوار یا سوار است که در اصل از دستوار، یعنی دستبند گرفته شده و هنگام نقل به عربی، به صورت سوار در آمده است.

### تفسیر

«عَالِيهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقٌ»: ضمیر در کلمه ی «عَالِيهِمْ» به عباد الله بر می گردد و سایر ضمایر «هَم» نیز مرجعشان همان عباد الله است. پس معنا چنین می شود: بر بالا و اندام آن ها لباس هایی از حریر نازک سبزرنگ - که خود نشاط آفرین است - پوشانیده شده است.

«وَ حُلُوفٌ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ»: تحلیه به معنای زینت دادن و آراستن است. پس این پندگان و الامقام با دست بند هایی از نقره آراسته می گردند. نکته ی قابل توجه این است که موضوع دست بند سه بار دیگر در قرآن کریم آمده و در هر سه مورد عبارت «اساور من ذهب» - دست بند هایی از طلا - ذکر شده است و تنها در همین سوره «اساور من فضة» به کار رفته است. به آیات زیر توجه فرمایید:

● «يَحْلُوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ» [كهف/ ۳۱]

● «يَحْلُوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤُا» [حج/ ۲۳]

● «يَحْلُوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤُا» [فاطر/ ۳۳]

علت این نکته را برخی چنین دانسته اند که چون خادمه ی حضرت زهرا (سلام الله علیها) در این وفای به نذر و روزه و انفاق، با این بزرگواران هم داستان شد و نام مبارکش «فضه» بود، سه بار در این سوره واژه ی فضه به کار برده شده که یک بار آن همین است.

«وَ سِقْيُهُمْ رِيْهَمٌ شَرَابًا طَهُورًا»: پروردگارشان از شرابی طهور بدان ها می آشاماند.

نکته ی جالب در عبارت فوق این است که سقایت کننده را، بدون واسطه خود پروردگار متعال معرفی کرده است و این خود لطفی است.

و شراب طهور یعنی بسیار پاک کننده که جسم و روح آنان را به نهایت درجه طهارت می رساند؛ چنان که از امام صادق (ع) نقل شده است که خدای رحمان قلب و جان آنان را از هر چیز پاک می سازد و آن ها را از ما سوی الله بیگانه و غرق در جمال و جلال خدا می کند.

نکته ی دیگر قابل توجه این است که هم تعبیر «سقیهم» و هم عبارت «شراباً طهوراً» در مورد بهشت، همین یک بار در قرآن کریم آمده است و گویا که این موهبت هم از مختصات اهل بیت (علیهم السلام) است.

### آیه ی بیست و دوم

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعِيْكُمْ مَشْكُورًا»: این بهشت و نعمت برای شما پاداشی است و البته که سعی و کوشش شما مورد سپاس گزاری است.

### تفسیر

آیه ی فوق آخرین آیه ای است در سوره ی دهر که در مورد بهشت و درباره ی پاداش اهل بیت (ع) سخن گفته و آن هم توجه دادن به پاداش الهی است.

آیه دو قسمت دارد:

الف) «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً»: این برای شما پاداشی است. «جزاء» در این عبارت به صورت نکره آمده است و شاید در مقام بیان این نکته باشد که این نعمات پاداشی، در مقابل همان عمل مورد بحث در سوره (وفای به نذر و اطعام) است. به ویژه که آن ها به فقیر گفتند: «لا نرید منکم جزاء».

ب) «وَ كَانَ سَعِيْكُمْ مَشْكُورًا»: تلاش شما در طاعت و اخلاص مورد تشکر است.

روشن است که تشکر کننده، خدای تعالی است که این خود

بزرگ‌ترین موهبت است. مجدداً دو آیه را با هم مقابله کنیم: آیه‌ی ۹: «انما نطعمکم لوجه اللّٰه لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً».

آیه‌ی ۲۲: «ان هذا کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً».

آن‌ها حرفشان این بود که: «لا نرید منکم جزاءً».

خطاب الهی این است که: «ان هذا کان لکم جزاءً».

سخن آن‌ها این بود که: «و لا شکوراً».

خطاب الهی این است که: «و کان سعیکم مشکوراً».

تا این قسمت از سوره، دو نکته‌ی قابل توجه دارد:

اول این که چند مطلب و تعبیر در قرآن کریم فقط یک‌بار و در

این سوره به کار رفته است که نشانگر وجود نعمت‌هایی کاملاً

ویژه و استثنایی برای رسول اکرم (ص) و اهل

بیت (علیهم السلام) است و این تعبیر عبارت‌اند از: ۱. کافور؛

۲. ندیدن زمهریر؛ ۳. فضه در رابطه با بهشت؛ ۴. زنجبیل؛

۵. سلسبیل؛ ۶. ملک کبیر در رابطه با بهشت؛ ۷. سقیه

رہم؛ ۸. شراباً طهوراً.

دوم این که گرچه در این سوره نعم عظیم الهی مورد بحث

قرار گرفته‌اند، ولی ذکری از «حور العین» به میان نیامده

است. علت آن را چنین گفته‌اند که چون این سوره در وصف

اهل بیت مکرم رسول اللّٰه (ص) است، خدای سبحان به

احترام زهرای بتول و قره العین رسول (سلام اللّٰه علیهما) این

مطلب را مطرح نرموده است.

## آیه‌ی بیست و سوم

«اننا نحن ربکم اللّٰه لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً»

که قرآن را بر تو نازل کردیم.

## تفسیر

با چند تأکید، خدای سبحان نزول قرآن را به خود نسبت

می‌دهد:

الف) حرف تأکید ان

ب) تکرار ضمیر متکلم مع‌الغیر

ج) مفعول مطلق تنزیلاً

د) به صورت جمله‌ی اسمیه آوردن

در پایان نعمت‌های بهشت، به موضوع هدایت باز می‌گردد

که در آغاز سوره مطرح شده بود و از بزرگ‌ترین محورهای

هدایت الهی، یعنی قرآن کریم و رسول اکرم (ص)، یاد

می‌کند.

## ذی‌نویس

۱. برای توضیح بیشتر، به کتاب‌های مربوطه و تفاسیر و کتاب شریف‌الغدیر مراجعه کنید. در کتاب اسباب‌النزول استاد دکتر حاجتی، به تفصیل در مورد شأن نزول این سوره از مدارک اهل تسنن و شیعه بحث شده است.

۲. کما این که در مورد سوره‌ی «والعادیات» نیز چنین است. در آن‌جا هم نظری بر این است که قبل از جنگ ذات‌السلوسل و در مکه نازل شده و واقعه را پیش‌گویی کرده است و بلکه به مجری آن (امیرالمؤمنین (ع)) الهام می‌بخشد؛ رک: تدبری در قرآن، ص ۵۸۹ و ۶۵۰.

۳. بنابر روایات و هم چنین آیه‌ی زیر: له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امر اللّٰه [رعد/ ۱۳].

۴. آیاتی چند از قرآن کریم و من جمله آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی ق: «اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعی».

۵. اسراء/ ۴۴: و ان من شی الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم.

۶. نحل/ ۴۹: و لله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابة و الملائکه و هم لا یستکبرون.

۷. نور/ ۴۱: الم تر ان اللّٰه یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه و اللّٰه علیم بما یفعلون.

به نظر نگارنده در آیه‌ی فوق، منظور از «من فی السموات»، فرشتگان آسمانی، و از عبارت «فی الارض»، ملائکه‌ی زمینی است (زیرا اگر منظور انسان‌ها باشند، همگی آن‌ها خدا را تسبیح نمی‌کنند). هم چنین منظور از «و الطیر صافات»، فرشتگانی هستند که صف‌آرایی کرده و در حرکت به سوی زمین از آسمان و بالعکس در انجام مأموریت هستند. در آیتی دیگر از قرآن کریم از آن‌ها چنین یاد می‌کند: «والصافات صفا فالزاجرات زجراً» [صافات/ ۱].

۸. لایعصون اللّٰه ما امرهم و یفعلون ما یأمرون.

۹. مانده/ ۷ و رعد/ ۲۰: الذین یوفون بعهد اللّٰه و لا ینقضون الميثاق.

۱۰. قیامت/ ۲: و لا اقسم بالنفس اللّوامة.

۱۱. شمس/ ۹: و نفس و ما سواها فآلهما فجورها و تقویها قد افلح من زکّیها.

۱۲. اسراء/ ۶۷: و کان الانسان کفوراً.

۱۳. بقره/ ۱۵۱: فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون.

۱۴. اسراء/ ۱۰۰: و کان الانسان قتوراً.

۱۵. حشر/ ۹: و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون.

۱۶. شوری/ ۱۳: «شرع لکم من الذین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی...».

۱۷. بقره/ ۱۸۵: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان.»

۱۸. سوره‌ی بلد، آیات ۱۳ تا ۱۹: فک رقبه او اطعام فی یوم ذی مسغبه یتیماً ذا مقربه او مسکیناً ذا متربه ثم کان من الذین امنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة اولئک اصحاب المیمنه.

۱۹. مانند: اعراف/ ۵۹: «انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم».

هود/ ۳: «فانی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر».

هود/ ۳۶: «انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم».

هود/ ۸۴: «انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط».

۲۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود در وصف متقین بنابر نقل نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳، معروف به خطبه‌ی متقین فرموده‌اند: «فهم والجنة کمن قدرأها، فهم فیها متعمون، و هم والنار کمن قدرأها، فهم فیها معذبون»: بهشت برای آنان چنان است که گویا آن را می‌بینند. پس در بهشت برخوردار از نعمت‌اند. و با جهنم بدانسان‌اند که گویا آن را می‌بینند. پس در جهنم گرفتار عذاب‌اند.

۲۱. کما این که سوره‌ی حدید قرآن کریم، وضعیت مؤمنان را چنین بیان می‌فرماید که با نور چهره‌ی خویش در تاریکی‌ها راه می‌پویند تا تپه‌های اعراف را پشت سر گذارند و بعد به منطقه‌ی رحمت و امن واصل شوند. آیات ۱۲ و

۱۳ سوره‌ی حدید را بنگرید و به تفسیر ذیل این آیات مراجعه کنید.

